

پژوهش نسخه‌های خطی و چالش‌های موجود

■ دکتر غلامرضا فدایی

استاد دانشگاه تهران

مقدمه

«هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش»؛ جامعه نیز همین‌طور است. گاه اتفاقاتی می‌افتد و فرد یا افرادی از رفتار و برخورد سیاسی و اجتماعی گروهی ناراحت و ناراضی می‌شوند که امری بسیار طبیعی است، اما تصمیم بر ترک و فراموشی و بریدن از داشته‌های خود غیر طبیعی و غیر منطقی است. حتی بسیاری که به‌خاطر شرایط نامطلوبی که از نظر آنان به وجود آمده است تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و سعی می‌کنند هویت خود را به هر طریقی حفظ کنند و با اقلیت‌های هم‌فکر خود در جهت نگهداشتن آداب و رسوم قومی و محلی خود بکوشند. اما توجه به این موارد که گاه سطحی، ظاهری و خرافی کجا و برقراری پیوند با پایه‌ها و مایه‌های علمی که توسط مفاخر ملی به وجود آمده‌اند، کجا؟

در هر حال، میراث گذشته جزئی از زندگی ماست و چه بخواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم آن را از خود جدا کنیم. آنجا این امر مصیبت‌بار می‌شود که گذشته فرد و ملتی از نظر علمی و فرهنگی سرشار و پر بار باشد و غفلت فردی و اجتماعی سبب شود که دیگران آن را به یغما برند و از آن استفاده کنند؛ و مصیبت بارت‌ر اینک، حاصل کار را مجدداً به خود این افراد به عنوان دستاورد تازه تحویل دهند و پس از زمانی عده‌ای متوجه شوند که ای دل غافل:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

سخن در اهمیت میراث فرهنگی بسیار است و در یک مقاله نمی‌توان به اهمیت آن به جز در حد اشاره پرداخت. اما لازم به‌ذکر است که هر چه مربوط به گذشته است میراث است به‌ویژه آن‌جا که از نظر عقلای قوم بار مثبت داشته باشد، اما باز هم از بین انواع میراث‌ها، میراث مکتوب که از آن عمدتاً به نسخه‌های خطی تعبیر می‌کنیم ویژگی‌های خاصی دارد. به این معنا که مثلاً آثار هنری تجسمی و غیر تجسمی به‌یادگار مانده از گذشته، ممکن است اغلب از سوی هنرمندان و یا کسانی که قدرت تفسیر دارند، مورد استفاده قرار گیرد؛ اما آثار فرهنگی مکتوب تحت عنوان میراث خطی - علاوه بر داشتن جلوه‌های

اهمیت میراث فرهنگی بر کسی پوشیده نیست و همه ملت‌ها سعی در جمع‌آوری، حفظ و معرفی میراث فرهنگی خود به جامعه خویش و به سایر اقوام جهان دارند. این میراث را به جامعه خویش معرفی می‌کنند تا نسل حاضر و نسل‌های آینده احساس خودکم‌بینی نکنند و به دیگران معرفی می‌کنند تا آنان، ایشان را دست کم نگیرند و در تصمیمات فرهنگی اجتماعی آنها را مشارکت دهند. در واقع، گذشته، ریشه‌های حال و آینده و چراغ فروزان برای تصمیم‌گیری‌های هر روزه زندگی است. همچنانکه هیچ فردی نمی‌تواند گذشته خود را از یاد ببرد و نسبت به خوبی‌ها و احیاناً تلخی‌ها احساس‌های متناسب با آن را دارد و جزئی از شخصیت وی محسوب می‌شود، ملت‌ها نیز نمی‌توانند و نباید از گذشته خود غافل باشند. غفلت بر معنای قطع بخشی از هستی و زندگی خود و بریدن از پیکره اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند و در نتیجه اتصال به جامعه‌ای دیگر که شباهتی با آن ندارند و یا شباهت کمی دارند و در نتیجه پذیرش و قبول آن چه دیگران می‌اندیشند و فراموش کردن آنچه خود داشته‌اند، است. اتفاق می‌افتد که فردی خانواده خود را نمی‌شناسد در این جا گاه به دنبال آن که نسب خود را بازشناسی کند است و گاه بی تفاوت نسبت به آن، به دامن دیگری پناه می‌برد. اما قطعاً به عنوان یک انسان اگر تبعیضی را از جانب دیگران مشاهده کند آزرده می‌شود و به دنبال پژوهش در هویت خویش می‌افتد. زمانی دیگر ممکن است هویت خود را بشناسد اما نسبت به آن بی تفاوت باشد و یا احساس تنفر کند در این صورت است که خود را به دیگران وصل می‌کند و ناگزیر تن به پذیرش هرگونه رفتاری می‌دهد. اما آنجا که هویت روشن و مشخص داشته باشد و این هویت قابل احترام و دفاع باشد چنانچه از آن غفلت کند کارش از نظر عقلی قطعاً محکوم است. اگر خود توجهی نکند حتماً روزی متوجه می‌شود که شاید آن‌روز دیگر دیر باشد. امروزه در بعضی از کشورها مثل کانادا بحث نسب‌شناسی بسیار رونق گرفته است زیرا از آن‌جا که اغلب مردم مهاجرند و اختلاط نسل‌ها صورت گرفته است، نیاز به یافتن اصل و ریشه امری جدی شده است؛ به قول شاعر:

میراث گذشته جزئی از زندگی ماست و چه بخواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم آن را از خود جدا کنیم



با آن که ایران اسلامی،
مانند بسیاری از
ملت‌های دیگر
دارای فرهنگ غنی
بوده و تحت تأثیر
آموزه‌های اسلامی
این درخشندگی جلوه
ویژه‌ای یافته است،
اما از چند قرن گذشته
مورد بی‌مهری ما قرار
گرفته است

مجددی گرفته است و در سراسر کشور و به‌ویژه در مراکز مرتبط هزینه‌های قابل توجهی می‌شود اما چالش‌هایی وجود دارد که باید به آن، برای رسیدن به وضعیتی مطلوب‌تر اشاره کرد. این اشارات اگر چه حاصل تجارب نسبتاً فراوان نویسنده در ارتباط با نسخ خطی در مراکز خاص کشور و مشاغل آموزشی مرتبط بوده است اما باز هم نظر شخصی است و ممکن است جمعی با آن موافق باشند. اما طرح موضوع و مسئله حداقل خاصیتی که دارد این است که ذهن‌ها را به حرکت وامی دارد و پویندگان راه مستقیم (واقعی و نه به‌زعم خودشان) را مضمّن تر و غافلان را بیدار و وادار به تجدید نظر در راه و اندیشه می‌کند و مدیران تصمیم‌گیر را به ضرورت کار متوجه‌تر.

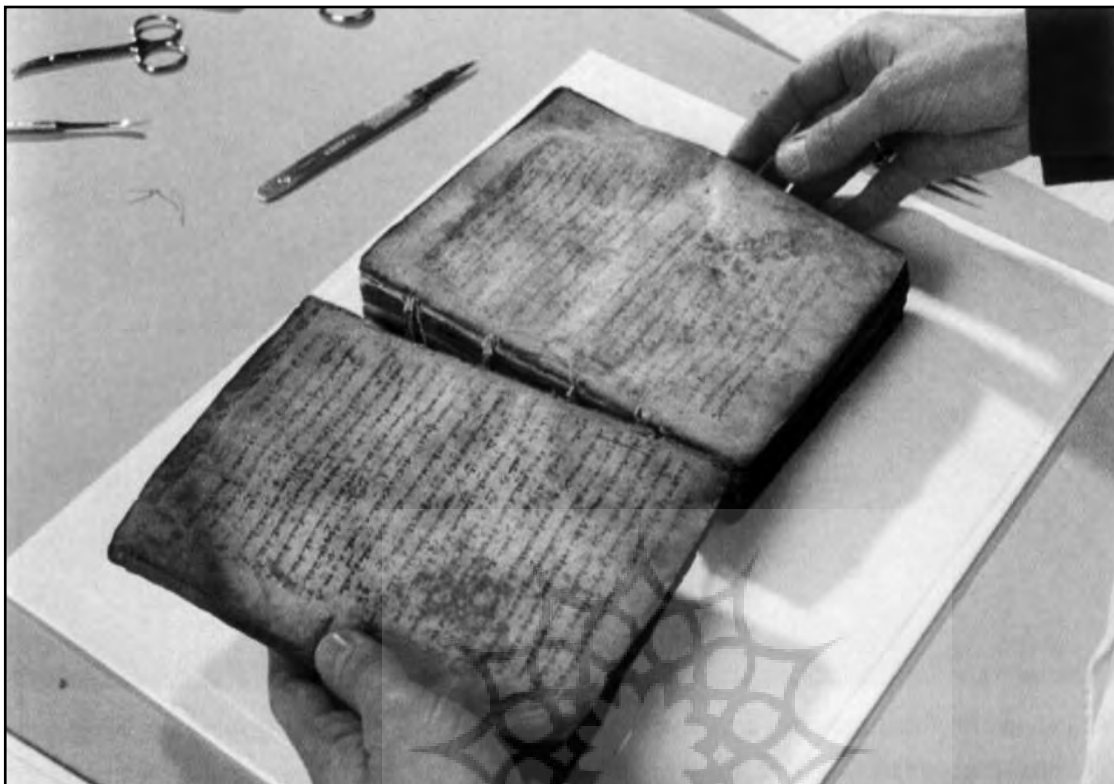
به‌نظر اینجانب پاره‌ای چالش‌های موجود در حوزه پژوهش‌های خطی، بدون اینکه بخواهم ترتیب و یا اولییتی را قائل شوم به این قرار است:

۱. انتشار آثار تکراری. با آن که در حوزه‌های خطی فعالیت‌های فراوانی صورت می‌گیرد اما به‌نظر می‌رسد هنوز کارهای تکراری فراوان است. این کارهای تکراری از تهیه فهرست مکرر نسخه‌ای واحد در چند مؤسسه گرفته تا انتشار فهرس یک مؤسسه به شکل‌های گوناگون را شامل می‌شود. البته هرکاری فی نفسه مطلوب است و ممکن است گفته شود یک فهرست جدید که از یک مؤسسه خطی بیرون می‌آید و یا در هم‌کردی که صورت می‌گیرد با نسخه قبلی آن تفاوت‌هایی دارد. اما باید دید در شرایط حساس مدیریتی و اقتصادی، انجام کارهای انجام نشده ضرورت بیشتری دارد یا تجدید چاپ و

هنری - به‌علت افزایش معرفت به‌طور صریح و گاه با رمز و کنایه و اشاره در زندگی عموم مردم تأثیر مستقیم دارد. در واقع آثار خطی مکتوب هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی و محتوایی، معرفت‌افزاست و سریعتر می‌تواند پیوند بین نسل‌ها و عصرها را برقرار کند و در برقراری ارتباطات قومی، ملی و جهانی مؤثرتر باشد.

با آن که ایران اسلامی، مانند بسیاری از ملت‌های دیگر دارای فرهنگ غنی بوده و تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی این درخشندگی جلوه ویژه‌ای یافته است، اما از چند قرن گذشته مورد بی‌مهری ما قرار گرفته است. البته در این زمینه عوامل بسیاری دخیل بوده که در اینجا، جای بحث آن نیست. اما واقعیتی که اتفاق افتاده این است که خوشبختانه و یا متأسفانه میراث ما به یغما رفته و مجدداً بخشی از آن به صورت‌های مختلف، گاه تنقیح شده به خود ما برگشته است. خوشبختانه از این جهت که اگر آنها دست به‌چنین کاری نمی‌زدند شاید همین توجه امروزی ما هم به میراث مکتوب نبود و یا اگر بود اطلاعات و آگاهی ما نسبت به داشته‌هایمان وضعیتی دیگری داشت و متأسفانه از این جهت که چرا ما که خود صاحب خانه و مالک اصلی میراث فرهنگی اجداد و نیاکان خود هستیم باید از این دارایی غافل باشیم و منتظر باشیم تا دیگران برایمان کاری کنند. کاری که اغلب خود آنها استفاده لازم را می‌برند و از ثمره و احیاناً بازمانده آن ما هم کمی تا قسمتی بهره‌مند می‌شویم.

بگذرم، با آنکه اخیراً به برکت انقلاب اسلامی توجه به میراث مکتوب در کشور افزون شده و احیاء آثار مکتوب رونق



در حوزه پژوهش‌های خطی، همانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر بیش از آن که بر کیفیت توجه شود بر کمیت توجه می‌شود

چنین انحصارگرایی مبتلا شوند و بخواهند انجام پاره‌ای از امور را خاص خود کنند، در حالی که این هم ممکن است به دوباره‌کاری بینجامد و اگر چنانچه در خرید نسخه‌های خطی رقابت ناسالمی صورت گیرد را هم باید به این مورد اضافه کرد.

۴. حفاظت و نگهداری. حفاظت و نگهداری یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه‌های خطی است. آثار تاریخی به‌عنوان میراث باستانی باید محفوظ بمانند و نباید اصل نسخه‌ها آسیب ببیند و از این حیث خاصیت موزه‌ای دارد. فناوری‌های جدید برای استفاده از محتوای آثار خطی، بسیار مددکار بوده‌اند؛ اما نکته قابل توجه این است که در گذشته به خاطر و یا به بهانه حفاظت، دارندگان مجموعه‌های خطی خود را مالک این آثار می‌دانستند و به دیگران اجازه استفاده نمی‌دادند. آنها به بهانه اینکه این میراث از بین می‌رود هیچ‌کس - به‌جز خواص - اجازه بازدید و استفاده نداشت اما اینک وضعیت کمی عوض شده و عده‌ای اصرار دارند به هر ترتیبی شده این مجموعه‌ها را در اختیار عموم قرار دهند، و به هر قیمتی سعی می‌کنند این مجموعه‌ها را با استفاده از فناوری‌ها جدید فیلم‌برداری و یا اسکن کنند، تا مردم از آن استفاده نمایند. همین مسئله در مواردی باعث می‌شود مجموعه‌های نفیس به دست افراد غیر متخصص فیلم‌برداری و یا اسکن شوند و آسیب ببینند و چه بسا ضرری که مجموعه‌ها می‌بینند، بیش از فایده‌ای است که می‌رسانند. جمع این دو - دسترس‌پذیری در عین حفاظت - از چالش‌های مدیریت‌های آگاه و دلسوز است که باید به آن بیندیشند و با مشاوره افراد متخصص عمل کنند.

درهم‌کرده‌های مکرر که اندکی تفاوت با آثار قدیم دارد. ۲. پوزیتویسم در پژوهش‌های خطی. در حوزه پژوهش‌های خطی، همانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر بیش از آن که بر کیفیت توجه شود بر کمیت توجه می‌شود. آمار هنوز حرف اول را می‌زند. هر چه مؤسسه‌ای تعداد بیشتری فهرست کند یا تعداد بیشتری نسخه داشته باشد و یا ارقام و اعداد بیشتری را در این زمینه منتشر کند، موفق‌تر به حساب می‌آید و شاید مدیران هم از این امر راضی‌تر باشند. البته فی‌نفسه آمار و افزودن بر آمار کار بدی نیست، ولی باید دانست که مقدمه است و ماندن در مقدمه و یا تکرار سبک‌ها و شیوه‌های مقدماتی، در تحول پژوهش‌های نسخ خطی تغییری را ایجاد نمی‌کند. نبود خط مشی واحد در حوزه‌های خطی و انتخاب راه و روشی مشخص در هر یک از مراکز، بدون ارتباط با مؤسسات دیگر و یا طرح آن در مجمعی صاحب‌نظر، یکی از دیگر از چالش‌هاست. اگر روشی خوب است و فضایی حوزه خطی آن را می‌پسندند لازم است همه از آن تبعیت کنند.

۳. انحصارگرایی. انحصارگرایی در حوزه‌های خطی شکسته شده است و خوشبختانه امروزه ارائه فهرس آزاد در رسانه‌ها نسبت به گذشته کاملاً فرق کرده است. اما چه بسا این انحصارگرایی به شکلی دیگر جلوه کند. خرید دستگاه‌های پیشرفته و فوق پیشرفته و ایجاد وابستگی‌ها از سوی عده‌ای، خود ممکن است به نوعی انحصار بینجامد. که در کنار فوایدی که ممکن است داشته باشد باید به جنبه‌های منفی آن از دید اقتصادی و اجتماعی توجه کرد. سازمان‌های کارفرمای امور فرهنگی نیز ممکن است به

۵. عدم مشارکت در برنامه‌ها. با آن که فناوری‌های جدید به مقدار زیادی به همه امور از جمله پژوهش‌های خطی و تهیه فهرس کمک کرده‌اند، اما این فناوری‌ها توانسته ارتباطات را تقویت کند. موازی‌کاری و انجام امور مشابه با صرف هزینه‌های زیاد همچنان مشاهده می‌شود و هر مدیری برای کار خود توجیه خاص خود را دارد. وقتی از منظر یک ناظر بی‌طرف به مسأله نگریسته می‌شود هم‌پوشانی‌های فراوانی دیده می‌شود و اگر مشارکتی صادقانه حاکم بود و بحث منیت سازمانی مطرح نبود، هم کار بهتر پیش می‌رفت و هم کارهای جدیدتری صورت می‌گرفت. در عین حال طرح‌های مشترک تاثیر و بازده فراوان‌تری دارد.

۶. سلیقه‌مدار بودن پژوهش‌های خطی. پژوهش‌هایی که در حوزه‌های خطی انجام می‌شود که به تهیه فهرس قبلاً اشاره شد، به صورت سلیقه‌ای و پراکنده انجام می‌شود و خط و ربط مشخصی در کار نیست. افراد محقق بنا به علائق شخصی و یا توصیه‌های دیگران کتاب و یا مجموعه‌هایی را تصحیح و یا آنها را به عنوان موضوع رساله کارشناسی ارشد و دکترای خود و یا دانشجویان خود انتخاب می‌کنند. اما این که تصمیمات بر حسب اولویت‌ها و نیازهای علمی و فرهنگی جامعه انجام شود، خود قابل بحث است. از این مهم‌تر عدم پیوند پژوهش‌های انجام شده با نیازهای علمی روز و دانشگاهی است؛ به این معنا که وقتی نسخه‌ای تصحیح می‌شود قطعاً ضرورتی برای آن پیش‌بینی شده باشد. حال چرا در پژوهش‌های بعدی و به ویژه پایان‌نامه‌های دانشجویی به این کارها و یافته‌ها استناد نمی‌شود، خود مسأله بسیار مهمی است. این کار در حوزه فقه و اصول بسیار رایج است، زیرا فقها و اصولیون در پژوهش‌های درسی خود، یافته‌های همه محققان گذشته را نقد و بررسی می‌کنند اما در حوزه‌های دیگر چون تاریخ، علوم اجتماعی، علوم محض و سایر علوم چنین استنادها و نقد و بررسی‌های انجام نمی‌شود و یا اصراری بر اشاره و ارجاع نیست.

این به این معنا است که مطالب مندرج در نسخه‌های خطی کاربردی در زندگی علمی ما ندارد و یا تلاشی برای حضور آنان در صحنه‌های علمی صورت نمی‌گیرد. کافی است به پژوهش‌های دانشجویی در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های آنان و نیز پژوهش‌های استادان در حوزه‌های مختلف به ویژه علوم انسانی و اجتماعی مراجعه شود تا معلوم شود که در پیشینه پژوهش و مبانی نظری نشانی از پژوهش‌های گذشته - حتی از موارد تصحیح شده - نیست. گویی آن چه به صورت علمی پژوهش شده حتی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، آغاز آن از غرب سرچشمه گرفته و در این طرف دنیا خبری نبوده است. در حالیکه غربیان هنوز به آثار گذشتگان و دانشمندان دور و نزدیک خود چون افلاطون و ارسطو و یا متأخرانی چون کانت و هگل و امثال آنها اشارات فراوانی دارند اما چنین اصرار و توجهی در بین محققان ما نیست.

۷. محدودیت موضوعات پژوهشی. افزون بر مورد بالا اگر کار بر روی نسخه خطی انجام بشود بیشتر حول موضوعات خاصی صورت می‌گیرد، حال انگیزه این موضوع چیست خود بحث مفصلی دارد. اما به نظر می‌رسد که کار تصحیح نسخ خطی بیشتر خاص رشته ادبیات و یا ادبیات عرب و آن هم بیشتر حول نظم و نثر است. در این بین هم بیشتر افرادی مورد توجه قرار می‌گیرند که شهرت بیشتری دارند مثلاً حافظ و حافظ‌شناسی که در جای خود بسیار کار مطلوب و ارزشمندی است به کرات درباره آن بحث می‌شود و بر روی آن ده‌ها تصحیح و تفسیر صورت می‌گیرد. به عنوان مثال اگر نسخه‌ای از آن و یا از شاهنامه و کتاب‌هایی مانند آن پیدا شود که در آن چند کلمه تازه وجود داشته باشد باز از نو کار تصحیح انجام و با نام جدید منتشر می‌شود؛ اما بسیاری از کتب دیگر دست نخورده باقی می‌مانند. پرسش اساسی این است که آیا گذشتگان ما در حوزه‌های علمی دیگر کاری نکرده‌اند و حرفی برای گفتن نداشته‌اند؟ آیا نظرات و پژوهش‌های آنها، در کل نمی‌تواند به عنوان پیشینه در پژوهش‌های جدید جایی داشته باشد و نقاط ربطی را تعیین کند و مورد استناد دانشمندان و محققان ما قرار گیرد و مثلاً اشاره شود قبلاً هم بزرگان ما چنین کاری کرده‌اند و یا افکار مشابهی داشته‌اند. البته این کار در آثار برخی از دانشمندان، مثلاً آثار آقای دکتر دینانی در فلسفه مشاهده می‌شود.

۸. عدم ارتباط دانشگاهیان با پژوهش‌های خطی. به نظر می‌رسد چالش فوق برگرفته از عدم ارتباط دانشگاهیان در همه حوزه‌ها با گذشته خود است. مسلط نبودن به زبان عربی و یا فارسی قدیم آنچنان مسئله بزرگی است که محققان فیزیکی، شیمی، نجوم و مانند آن چنین می‌پندارند که یا در گذشته چیزی نبوده است و یا پژوهش‌های جدید انجام شده از سوی غربیان، مهر ابطال بر آنها زده و یا آنچنان حیرت‌انگیز و جامع است که دیگر نیازی به ذکر آثار گذشتگان - حتی در حد اشاره و یا برای نقد - نیست. بحث از دانش‌های گوناگون گذشته از نظر عده‌ای ممکن است اتلاف وقت به حساب آید. در حالی که چه بسا غربی‌ها چنین نگرشی در مورد گذشته خود ندارند. دست کم اشاره به کارهای انجام شده در گذشته موجب بیان هویت فردی و جمعی در عرصه‌های علمی و ملی و بین‌المللی است. البته ناگزیر باید گفت که نظام آموزشی و پژوهشی و نحوه ارزش‌گذاری یافته‌ها و پژوهش‌ها در کشور، خود مانعی بزرگ در این راه است. اگر پژوهش تنها زمانی علمی تلقی شود که صرفاً ناظر به جدول و نمودار و آمار باشد و پژوهش‌های کیفی و پژوهش‌های موردی که اخیراً دنیای غرب به آن روی آورده‌اند در نظام آموزشی و پژوهشی ما ارزش نباشد و یا ارزش دست‌دومی باشد، طبیعی است که پژوهش‌های در این زمینه کم باشد و تصحیح و نقد آثار گذشتگان که می‌تواند الهام‌بخش حال و آینده باشد، دست کم گرفته شود.

۹ - کم فایده بودن پژوهش‌های خطی. ممکن است گفته

حفاظت و نگهداری

یکی از مهم‌ترین

مسائل در حوزه‌های

خطی است. آثار

تاریخی به عنوان

میراث باستانی باید

محفوظ بمانند و نباید

اصل نسخه‌ها آسیب

ببیند و از این حیث

خاصیت موزه‌ای دارد



**پژوهش‌های تاریخی
آنقدر جاذبه و جای
کار دارد که خود
می‌تواند الگویی برای
کارهای جدید شود و
با ایده‌های جدید خلق
کند**

می‌کرد و این که مثلاً انتقال این اشکال از یهود به مسیحیت و یا به اسلام و موارد تقلیدی و ابتکاری چگونه بوده است؟ او این مباحث را به طرز جامعی مورد بحث خود قرار داده بود. سیر تطوّر و تکامل موارد و مسائل گوناگون در حوزه‌های مختلف علمی از زبانشناسی گرفته تا علوم پایه می‌تواند محورهای بحث و پژوهش باشد، به شرطی که روحیه پژوهش وجود داشته باشد و جامعه دانشگاهی و مقررات وزارتی به این گونه پژوهش‌ها بها دهد و برای آن سهمی قائل باشد. پژوهش در حوزه‌های مختلف علمی در گذشته هم بشری و هم هویت‌ساز است. کسانی که به دانش بومی می‌اندیشند باید بدانند بخشی از آن از طریق توجه به نسخ خطی تأمین می‌شود.

۱۰- عدم کار فرهنگی در جامعه: کار فرهنگی هم ظرافت دارد و هم تعریف آن بسیار دقیق است و هم متولی یا متولیان هماهنگ و همدل می‌خواهد و نظارت بر آن باید منطقی و درست باشد. هر روز بودجه‌های فرهنگی افزایش می‌یابد اما پرسش اصلی این است که آیا تأثیرات فرهنگی هم به میزان افزایش بودجه‌های فرهنگی افزایش پیدا می‌کند؟ بحث و پژوهش در حوزه‌های نسخ‌های خطی، نباید فقط محدود به تهیه فهراس باشد؛ آن هم با سبک و سلیقه‌های گوناگون. چه بسا جاذبه‌ای برای تحلیل در این دوره ایجاد نکند - اما اگر مسئولان و متولیان نسخ خطی، برای کارهای پژوهشی خطی برنامه داشته باشند و بازار کار طراحی کنند و متولیان ضرورت تربیت نیروهای متخصص را ارج نهند، طبعاً جامعه و به‌ویژه جامعه دانشگاهی به اهمیت فضیه پی خواهند برد. هم اکنون در بعضی از مراکز دانشگاهی دوره

شود که پژوهش‌های گذشتگان امروزه دیگر به کار نمی‌آید و پیشرفت‌ها محیرالعقول دانش فنی عصر حاضر، ما را از بررسی آثار گذشته بی‌نیاز می‌کند. باید گفت که اولاً تاریخ تمدن بشر یک واقعیت تمام عیار و یکپارچه است که گذشته و حال را به هم پیوند می‌زند و غالباً پژوهشگران هم در بحث‌های جدی خود، ناگزیر از بررسی تاریخ و سابقه‌اند و آنان اگر چیزی داشته باشند واقعاً آن را ذکر می‌کنند و ثانیاً چه بسا محققان سیاستمدار و یا تحت تأثیر سیاست علاقمند باشند که حتی علم را انحصاری کنند، کما این که در بسیاری از موارد چنین کرده‌اند. اما ملت‌های بیدار به‌ویژه آنها که داعیه جهانی دارند و یا به انقلاب فرهنگی می‌اندیشند باید اصرار داشته باشند تا خود را به‌طور صحیح معرفی کنند، تنها به گذشته اکتفا نکنند و با توجه به آن از تلاش در حال و طراحی برای آینده - از هویت علمی گذشته به‌عنوان بخشی از موجودیت خود - غفلت نورزند و با تاکید و تکرار جهان را متوجه واقعیت‌ها فراموش شده بنمایند. از این گذشته پژوهش‌های تاریخی آنقدر جاذبه و جای کار دارد که خود می‌تواند الگویی برای کارهای جدید شود و یا ایده‌های جدید خلق کند. به‌عنوان مثال در کانادا در دانشگاه مک‌گیل، با رئیس کتابخانه مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آشنا شدم که بر روی تصاویر و نقوش روی جلد و صفحات اول نسخه‌های خطی اسلامی پژوهش‌های وسیعی را انجام داده بود. او با عشق و علاقه سیر تطوّر و تکامل خطوط و نقوش بر روی این تصاویر را هم به لحاظ هنری و هم به لحاظ تاریخی پی‌گیری می‌کرد و تأثیر این نقوش را از نسلی به نسل دیگر و از قومی به قوم دیگر بررسی

جمع‌بندی

نسخ خطی جزو هویت ماست، هم‌چنان که شخصیت هر فردی یک واحد یکپارچه است و از گذشته آغاز و به حال و آینده متصل می‌شود. همان‌طور که هر تصمیم‌گیری فردی متأثر از همه فعل و انفعال‌های انجام شده او است، در زندگی اجتماعی نیز هیچ ملتی نمی‌تواند جدای از گذشته خود باشد. فردی که گذشته ندارد و یا گذشته خود را نمی‌داند و یا از گذشته خود بیزار و متنفر است (که هر یک دلایل خاص خود را دارد) با کسی که گذشته درخشان دارد قطعاً در تصمیم‌گیری‌ها مساوی نیستند. ما ملتی هستیم که متأسفانه دچار چندگانگی شخصیتی شده‌ایم. عده‌ای سخت به گذشته پایبندند و از آنچه در جهان امروز می‌گذرد بی‌خبرند، عده‌ای با گذشته خود قطع کرده‌اند و یا آموزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی تحمیل شده بر آنها، آنها را با گذشته بیگانه کرده است؛ و در این وضعیت یا حال و حوصله بررسی گذشته را ندارند و یا مشاغل عرضه شده به آنها در حال، آنها را مجبور کرده که به گذشته فکر نکنند. عده‌ای نیز علیرغم اطلاع اجمالی به گذشته خود، آنچنان مسحور دستاوردهای فناوری جدید دیگران شده‌اند که اصولاً کار بر روی گذشته و یا توجه به آن را کاری بی‌فایده می‌دانند. نوع رویکرد جدید که با شعار آزادی به زندگی فردی خود را به جوامع عرضه کرده است در جدا کردن افراد از گذشته خودشان بی‌تأثیر نبوده است. آزادی بی‌قید و بند، و اعتقاد به تکثرگرایی مفرط و اتمیسم در زندگی خود به بریدن از سنت‌ها و گذشته‌ها می‌انجامد. زیرا عامل وحدت قومی، ملی و اجتماعی با سنت‌های گذشته مرتبط است و در درجه بالاتر هویت‌های علمی و معنوی گذشتگان است که قوام‌بخش چنین وحدتی می‌شود. تمرکز بر آزادی‌های فردی نباید مانعی بر پیوستگی اجتماعی و توجه به میراث فرهنگی که حاصل قرن‌ها تلاش گذشتگان است، بشود. از این رو به‌نظر می‌رسد میراث‌داران نسخ خطی به عنوان بخشی از عوامل هویت‌بخش ملی باید زمینه این پیوستگی را فراهم کنند و با برنامه‌ریزی‌های درست و با مشارکت یکدیگر و متقاعد کردن سردمداران سیاسی و اجتماعی به تفهیم درست مسئله اقدام نمایند و نسل امروز و آتی را به شناخت، حفظ و استفاده بهینه آثار گذشتگان به‌عنوان بخشی از هویت ملی آگاه کنند و به آنان بفهمانند که آشنایی و اشراف نسبت به فرهنگ و تمدن گذشته نه تنها مانع از حضور در عرصه‌های علمی روز نمی‌شود بلکه چه بسا الهام‌بخش برای عرضه افکار جدید به دیگران شود و یا دست‌کم دانشمندان و محققان ما را وادارد در برابر نوآوری‌های جدید علمی به‌ویژه در امور فکری اظهار کنند که این مطالب در گذشته توسط بزرگان ملت‌های دیگر بیان شده، که این خود نشان از حضور در عرصه حیات علمی و سهیم شدن در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بشری است.

کارشناسی ارشد نسخ خطی وجود دارد گروه کتابداری دانشگاه تهران اگر چه از گذشته‌های دور درس «آشنایی با نسخ خطی» را در دروس خود پیش‌بینی کرده است ولی اخیراً با ایجاد دانشکده کتابداری و اطلاع‌رسانی (علوم و فناوری اطلاعات) رشته‌ای را خاص مدیریت و سازماندهی نسخ خطی پیش‌بینی کرده است که برنامه آن هم در کمیته برنامه‌ریزی کتابداری و اطلاع‌رسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هم به زودی تصویب خواهد شد. متولیان و مدیران نسخ خطی باید با استقبال از چنین برنامه‌ای، تأثیرات مثبت علاقمندی به پژوهش در کارشناسی ارشد نسخ خطی را تدارک کنند. به این معنا که با ارتباط و تعامل درست با دانشکده کتابداری را اطلاع‌رسانی (علوم و فناوری اطلاعات) و نیز با کمک‌های خویش - دست‌کم در جذب و بورسیه کردن نیروهای مورد نیاز خویش - به بارورتر شدن آموزش نسخ خطی یاری رسانند.

۱۱ - ارزش‌گذاری مادی نسخ خطی. این آثار که خود به تجارتی بدل شده، حاصل توجه خارجیان به آنهاست. اما در اینکه ما به نسخ خطی و اسناد آرشیوی خود براساس ارزش واقعی آنها ارزش قائل شویم خود قابل بحث و جای سؤال است؛ به تعبیر دیگر ما برای نسخ خطی از این جهت ارزش قائل نیستیم که مربوط به فلان شخص یا فلان قدمت است، بلکه عمدتاً از این جهت ارزش می‌گذاریم که اگر به آن توجه نکنیم از کشور خارج می‌شود و خارجیان با قیمت گزاف آنها را می‌ربایند و از آن استفاده علمی، هنری، و یا موزه‌ای می‌کنند. علت و یا علل چنین نگرشی به داخل و به‌میزان توانائی استفاده از آنها بر می‌گردد. چنان‌چه نسخ خطی ما را کسی خریداری نکند و برای آن، دیگران ارزش قائل نباشد آیا باز هم برای ما از اهمیت و ارزش والا برخوردار خواهد بود.

۱۲ - افتخار به فهرس. هنوز بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ خطی ما که وقتی می‌خواهند در اهمیت و ارزش مجموعه‌ای خطی خود سخن بگویند اظهار می‌دارند که فلان محقق از فلان دانشگاه آمریکا و یا اروپا، از ما نسخه دریافت کرده است و یا با ما ارتباط دارد و یا از مجموعه ما و از سهولت دسترس‌پذیری آنها - با عنایت به استفاده از فناوری نوین - تشکر کرده است. البته این از جهاتی قابل تقدیر و ارزش است اما آیا چنین برخوردی مشابه آن نیست که مثلاً مواد خام، را به ثمن بخش بخرند و آن را تبدیل به فرآورده کنند و با قیمت گزاف دوباره به ما بفروشند. بارها گفته‌ام اگر به جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج نگاه کنید منابع مورد استفاده آن کتاب، عمدتاً همان کتاب‌های تاریخی و قدیمی ما مثل تاریخ مسعودی، تاریخ طبری و امثال آن است. ما از آنها نتوانسته‌ایم استفاده کنیم آنان چنین کاری کرده و تحویل ما داده‌اند. چالش بزرگ این است که ما باید خود تولید کننده باشیم و از فرآورده‌های خام خود، تحلیل بسازیم و به جهان عرضه کنیم و با دستاوردهای جدید مقایسه و یا با آنها تلفیق کنیم و خود را در عرصه پژوهش شریک بدانیم.

ما برای نسخ خطی از
این جهت ارزش قائل
نیستیم که مربوط به
فلان شخص یا فلان
قدمت است، بلکه
عمدتاً از این جهت
ارزش می‌گذاریم که
اگر به آن توجه نکنیم
از کشور خارج می‌شود